



پای درس مارمولک

من این درس را از مارمولکی گرفتم که در شیار دیوار حیاط خانه‌مان لانه داشت. صبح‌ها وقتی از اتاق بیرون می‌رفتم، می‌دیدم مثل دوندۀ‌های المپیک، روی پرچین دیوار با چشم‌های براقش به من زل‌زده و آمادۀ دویدن و فرار است. هیچ وقت نمی‌گذاشت بیشتر از دو قدم نزدیکش شوم. تا اینکه، یک روز غافلگیرش کردم. قبل از روشن شدن هوا، پای دیوار کمین کردم و همین که تشریف آورد، دست انداختم و دُمش را چسبیدم. اما ناگهان از وحشت جیغ زد. چون یک دُم بریده در دستم به شدت تکان می‌خورد و جان می‌داد. چند هفته بعد دیدم جناب مارمولک با یک دُم جدید دوباره روی دیوار دارد طلوع آفتاب را تماشا می‌کند...

من آن روز درس بزرگی از مارمولک گرفتم. فهمیدم برای نجات خودم و «بزرگ» شدن گاهی لازم است برخی دل‌مشغولی‌های کوچکم را رها کنم.



مسابقه

همۀ ما در زندگی برای رسیدن به اهداف مهم‌تر، گاهی قید برخی کارهای پیش پا افتاده را زده‌ایم. می‌توانید درباره‌ی رها کردن چیزهای کم ارزش برای رشد و شکوفایی، مطالب خود را به صورت شعر، داستان، قطعه‌ی ادبی، خاطره و حتی نقاشی و کاریکاتور به دفتر مجله بفرستید. آثار برتر در مجله چاپ و به صاحبان آنها جوایزی تقدیم خواهد شد.

۲ ریا روی صندلی داغ
مهارت‌های زندگی

۲ زندگی و فرهنگ
مهارت‌های زندگی

۹ حیوانات فداکار
شگفتی‌های خلقت

۸ رابطه‌ها
سخن آشنا

۶ حیلۀ جدیدِ گرگِ قدیم
داستان ماه

۱۱ Spring
English Fun

۱۰ مدرسه سلامتی
کاردرس



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی
ماه‌نامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی
برای دانش‌آموزان دوره راهنمایی تحصیلی
دوره‌سی و یکم / اسفند ۱۳۹۱ / شماره‌ی دربی ۲۴۷

۱۴ بحث کشمشی
زنگ انشاء

۱۲ قاره سیاه
نقشه ذهنی

۱۶ گیرنده: رزمندگان اسلام
سردار پدر

۱۵ زنگ تفریح

۲۱ کتابخانه

۲۰ شطرنج
ورزش

۱۸ گل‌دان
آثار رسیده

۲۵ راه تازه
لحظه‌های شاعرانه

۲۴ جوجۀ نمایشی
کاردستی

۲۲ جدول و سرگرمی

ارتباط با ما:
اگر انتقاد یا پیشنهادی درباره‌ی شکل و محتوای مجله یا چگونگی توزیع آن دارید با شماره تلفن ۸۸۳۰۱۴۸۲ - ۰۲۱ تماس بگیرید و پس از شنیدن صدای پیام گیر، کد مورد نظرتان را وارد کنید و بعد از شنیدن دوبارۀ همان صدای پیام بگذارید.
کد مدیر مسئول: ۱۰۲ / کد سردبیر: ۱۰۶ / کد امور مشترکین: ۱۱۴

دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی به جز رشد نوجوان مجلات زیر را نیز منتشر می‌کند:
رشد کودک: ویژه پیش‌دبستان و دانش‌آموزان کلاس اول دبستان
رشد نوجوان: برای دانش‌آموزان کلاس‌های دوم و سوم دبستان
رشد دانش‌آموز: برای دانش‌آموزان کلاس‌های چهارم، پنجم و ششم دبستان
رشد جوان: برای دانش‌آموزان دوره متوسطه / رشد برهان (نشریه ریاضی دوره متوسطه) / رشد برهان (نشریه ریاضی دوره راهنمایی)

نشانی دفتر مجله:
تهران، صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۶۵۸۳
تلفن: ۸۸۸۴۹۰۹۷
نشانی مرکز بررسی آثار:
تهران، صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۶۵۶۷
تلفن: ۸۸۳۰۵۷۷۲
وبگاه: www.roshdmag.ir
پیام‌نگار: nojavan@roshdmag.ir
شمارگان: ۴۸۴۰۰۰
چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

مدیر مسئول: محمدناصری
سردبیر: حبیب یوسف‌زاده
شورای کارشناسی:
مجید عمیق
علیرضا متولی
محمدعلی قربانی
مدیر داخلی: زهره کریمی
ویراستار: لیلا جلیلی
طراح گرافیک: روح‌الله محمودیان
طراح جلد: صابر شیخ رضایی

زندگی و فرهنگ

باشیم، باید از فرهنگ خود مراقبت کنیم و سعی کنیم چیزی تازه به آن بیفزاییم.

در گذشته ارتباط آدم‌های دنیا با هم، فقط از راه سفر انجام می‌شد. اگر گروهی از ساکنان یک سرزمین به جایی دیگر می‌رفتند، کم‌بخشی از فرهنگ آن جامعه‌رامی آموختند و بخشی از فرهنگ خود را به آن جامعه منتقل می‌کردند.

اما امروزه برای انتقال فرهنگ نیازی به سفر نیست. از زمان اختراع چاپ به این طرف آدم‌ها از طریق خواندن با مردم دیگر و شیوه تفکر و زندگیشان آشنا می‌شوند. پس از اختراع رادیو، شنیدن و پس از اختراع سینما و تلویزیون، دیدن هم برای کسب فرهنگ اضافه شده است.

در این دو دهه آخر نیز اینترنت، منبع مهمی برای انتقال فرهنگ شده است و خدا می‌داند تا ده سال دیگر چه اتفاق تازه‌ای در این مسیر بیفتد. البته تا حدودی اخباری که به ما می‌رسد، هم خوشحال‌کننده است و هم ناراحت‌کننده.

خوشحالی ما از این است که این اختراعات و نوآوری‌ها باعث می‌شود با زحمت کمتری مردم دنیا را بشناسیم و کارهای خوبشان را بیاموزیم و کارهای خوب خودمان را به آنها معرفی کنیم. اما اگر حواسمان نباشد و تلاش نکنیم، بیشتر از آنها یاد می‌گیریم تا چیزی به آنها یاد بدهیم و این ناراحت‌کننده است.

پس باید کاری کنیم که آنها مثل گذشته مردم ما را دارای فرهنگ پر بار بدانند و بخواهند از آن استفاده کنند. ما اگر به آنها بگوییم که ما مردمی چنین و چنان هستیم، باور نخواهند کرد آنها باید خودشان ببینند.

مردم دنیا عاشق هنر، اعتقادات و آداب و رسوم ما هستند. وظیفه ماست که از اینها به خوبی مراقبت کنیم. چیزهای زائدش را بیرون بریزیم و چیزهای تازه‌ای به آن اضافه کنیم. بعضی از رفتارهای اجتماعی ما دچار ضعف شده، مهم‌ترین نکته اصلاح آنهاست. چیزی که کمک می‌کند رفتارمان را درست کنیم پر بار کردن خودمان در کسب دانش است. هر چه مردم باسوادتری باشیم بهتر می‌توانیم از رفتارهای ناپسند جلوگیری کنیم.

پس مهم‌ترین نکته برای نگهبانی از فرهنگمان، باسوادتر شدن است. همان‌طور که در شماره گذشته گفتیم، خواندن، پایه اولیه کسب دانش است و پایه اولیه برای تغذیه روح و روان؛ یعنی پایه اولیه فرهنگ.

در شماره بعد حرف‌های تازه‌تری خواهیم نوشت.



بخش مهمی از زندگی همه ما فرهنگی است. مردم دنیا، ما ایرانیان را به داشتن فرهنگی غنی و درست می‌شناسند. کشفیات باستان‌شناسی نشان می‌دهد سابقه کارهای فرهنگی در کشور ما دست کم به هفت هزار سال قبل بر می‌گردد. آثار کشف شده نشان می‌دهد از گذشته‌های خیلی دور، مردمی که در این سرزمین زندگی می‌کرده‌اند به کارهای فرهنگی دلبسته بوده‌اند. فرهنگ تعریف‌های گوناگونی دارد و من نمی‌خواهم وقت تو را با تعریف فرهنگ بگیرم.

من فکر می‌کنم به همه کارهایی که مردم یک سرزمین برای تغذیه روحشان انجام می‌دهند می‌توان اسم فرهنگ گذاشت. حتی آشپزی و نوع تغذیه در کشور ما همیشه دارای آداب و رسومی بوده است که به پرورش روح و روان ما مربوط می‌شود. هیچ آدمی نمی‌تواند بدون فرهنگ زندگی کند. پس اصطلاح آدم بی‌فرهنگ، اصطلاح غلطی است.

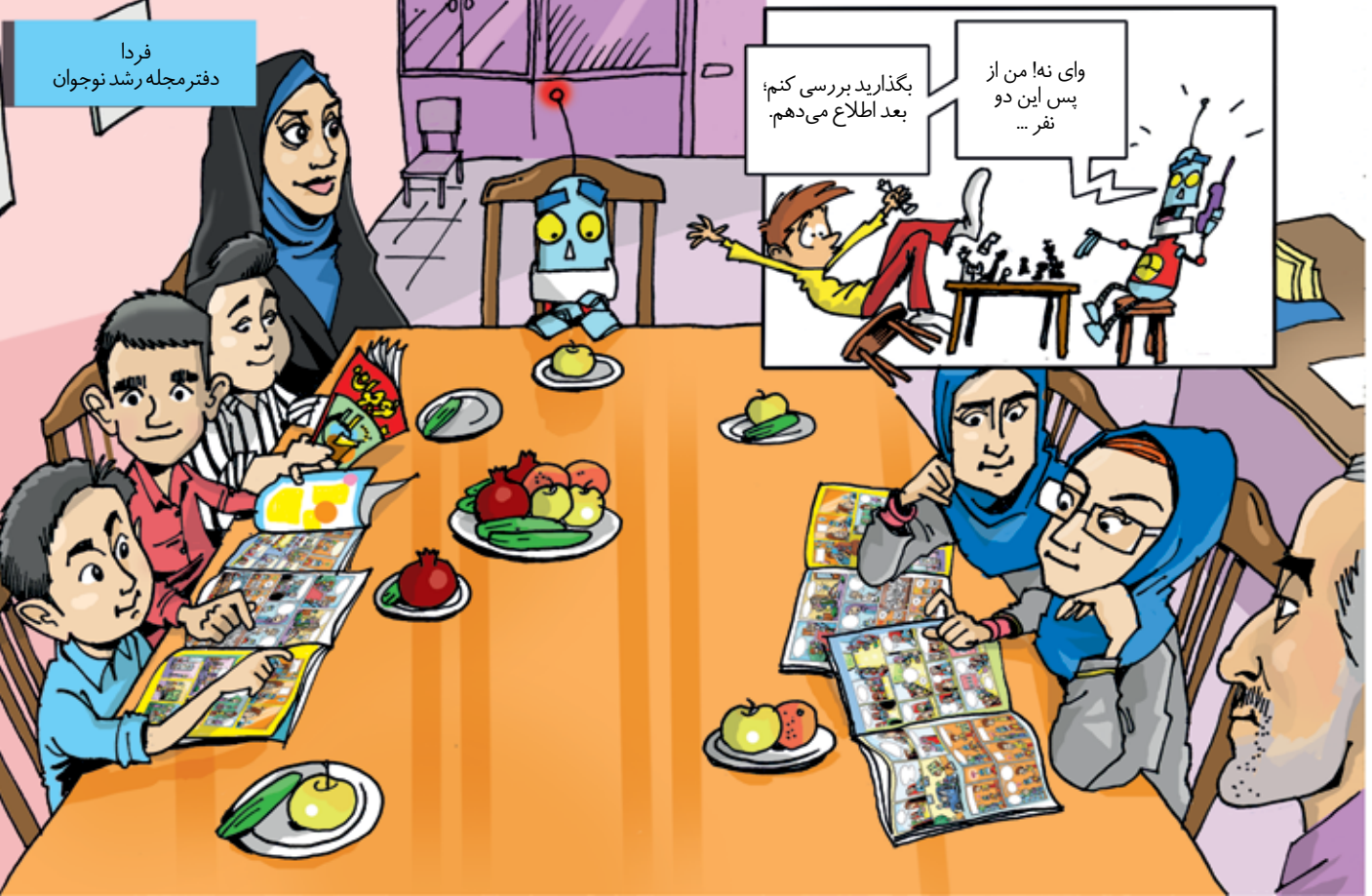
ممکن است کسی فرهنگ بدی برای زندگی‌اش داشته باشد، اما بی‌فرهنگ نیست.

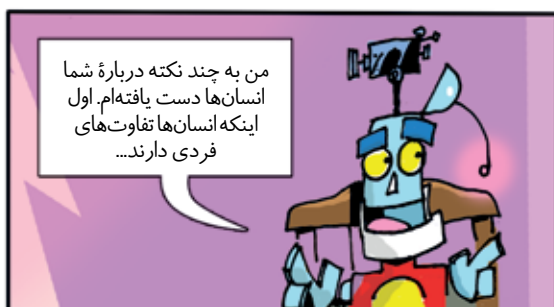
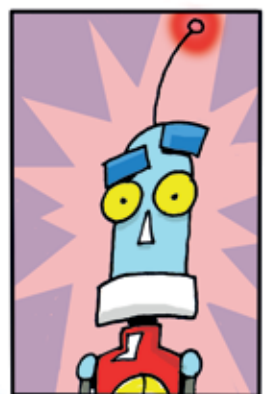
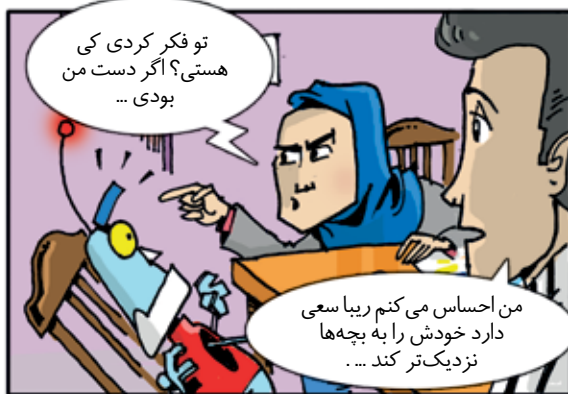
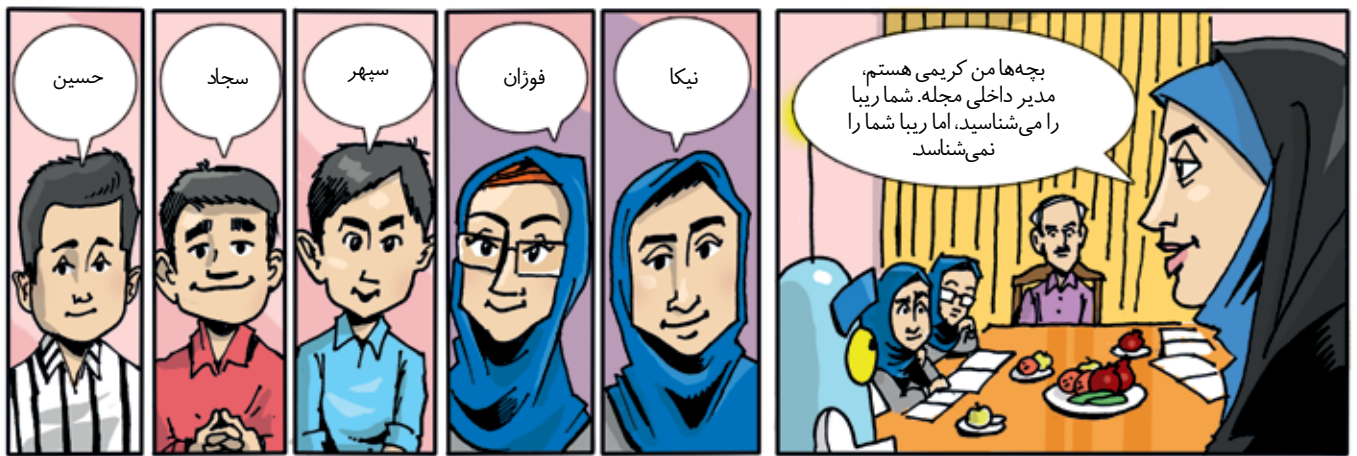
فرهنگ قدرت بسیاری برای اداره یک جامعه و افراد آن دارد. پس برای اینکه جامعه خوب، قوی، درست و انسانی داشته

ریباروی صندلی داغ!

ابراهیم اصلانی

تصویرگر: سام سلماسی







انسان‌ها چیزی
به نام اراده دارند.



اما سارا عاشق
مطالعات علمی
است.

نیمایه طبیعت
خیلی علاقه دارد.



من هم این‌جوری هستم. اگر کاری را به من تحمیل کنند یا
دستور بدهند، ممکن است نتوانم یا نخواهم، انجام بدهم؛ اما اگر
خودم اراده کنم و بخواهم، همه چیز عوض می‌شود.

موفقیت در هر کاری نیاز به هدف دارد،
هدفی که به آدم انگیزه بدهد و اراده او را
تقویت کند.



بالاخره موفق شدم!



برنامه‌ریزی باید متناسب با هدف
باشد. من در برنامه‌ریزی درسی،
از پدرم کمک می‌گیرم. حرف‌های
ریبا هم گاهی بدک نیست.

وقتی دستور می‌دهید، خوشم
نمی‌آید مخصوصاً اگر یک
آدم آهنی باشد! ولی گاهی خودم هم
احساس می‌کنم از همه توانایی‌هایم
خوب استفاده نمی‌کنم.



یعنی کارهایش را
ارزیابی کند و اگر
لازم بود، رفتارش را
تغییر دهد.



ولی گاهی آدم چیزی را می‌خواهد؛ یعنی
دوست دارد موفق شود، اما نمی‌تواند ...

خوب است که آدم هر چند وقت یک‌بار از
خودش بپرسد چه هدفی دارد و برای رسیدن
به آن چه کرده‌است؟



بچه‌ها حالا که موقع
خدا حافظی است، بیایید
برای یادگاری یک
درخت بکاریم.

ای وای! انگار باید دنبال
شغل جدید باشیم

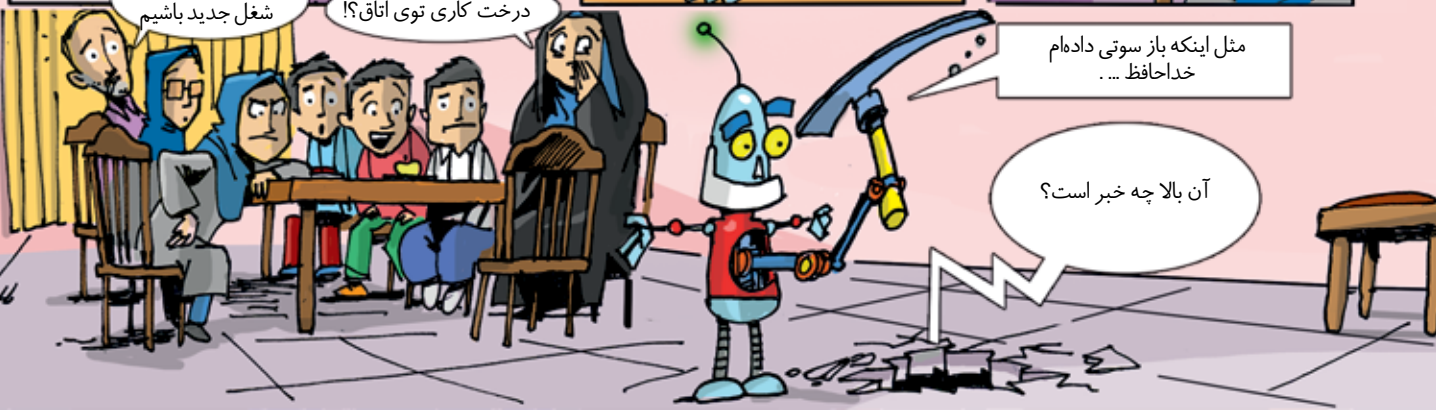


بزنم به تخته همه
یک پا کارشناسید! من
دوست دارم حرف شما
را بشنوم تا انسان‌ها را
بهتر بشناسم. به نظرم
حرف‌های خودتان همه
چیز داشت. هدف،
مسئولیت‌پذیری،
برنامه‌ریزی، ارزیابی،
تغییر رفتار و ...



برنامه‌ریزی باید با توجه به سلیقه‌ها و
علاقه هر کسی باشد ولی ریبا همه را در
یک قالب می‌گذارد و با یک خط کش
اندازه می‌گیرد

آقا یا خانم ریبا!
نمی‌خواهید از این
صحبت‌ها نتیجه‌گیری
کنید؟



مثل اینکه باز سوتی داده‌ام
خدا حافظ ...

آن بالا چه خبر است؟



مهدی فرج‌اللهی

حیله جدید گرگ قدیم

گرگ: «باشه. خودت خواستی. حالا که نمی‌آی منم مجبورم تحریمتون کنم.»

بزغاله: «تحریم؟ مثلاً می‌خوای چی کار کنی؟»

گرگ: «جلوی آب رو می‌گیرم تا، همه تون از تشنگی هلاک

شین. اون وقت میام، همه تون رو به لقمه چپ می‌کنم.»

بزغاله: «انگار تو منو هنوز درست نشناختی. می‌دونی من

کی‌ام؟»

گرگ: «البته، شما یه بزغاله خوشمزهاید.»

بزغاله: «اینکه نظر لطفونه. ولی اسممو می‌دونی؟»

گرگ: «مگه مهمه؟»

بزغاله: «اسم من حبه انگوره. این اسم چیزی رو به یاد

نمی‌آره؟»

گرگ: «اسمت برام خیلی آشناست. ولی نه، چیز خاصی رو به

یادم نمی‌آره.»

بزغاله: «بس کمکت می‌کنم که یادت بیاد. من حبه انگورم

خواهر شنگول و منگول. یادته یه روز اومدی خونمون و شنگول

و منگول و بردی و بعد مامان بزی اومد و شکمتو پاره کرد؟»

گرگ: «!!! حبه انگور تویی؟ چقدر بزرگ شدی؟ منو از کجا

شناختی؟»

بزغاله: «از جای بخیه‌های روی شکمت.»

گرگ: «شدم گرگ شکم بخیه‌ای. خوب اون روز از دستم

در رفتی. همه نقشه‌هامو تو وروجک خراب کردی. الان، هم

تحریمتون می‌کنم هم درسته قورت می‌دم و انتقامم رو ازت

می‌گیرم.»

بزغاله: «تند نرو؛ از جات هم تکنون نخور و گرنه مامان بزی رو

صدا می‌زنم بیاد دوباره شکمتو سفره کنه.»

گرگ: «از همون بچگیت خالی بند بودی. اگه راست می‌گی

صدا بز!»

بزغاله: «مامان! مامان بزی!»

مامان بزی به اتفاق بزهای دیگر پیش حبه انگور می‌آیند و از

ماجرا با خبر می‌شوند.

مامان بزی: «آهای گرگ شکم پاره! دفعه قبل برات کافی

نبود؟ اومدی که دوباره شکمت رو پاره کنم؟»

گرگ: «اختیار دارید، نظر لطفونه! اتفاقاً اومدم این بار لطف

مرتبه پیش رو جبران کنم؟»

مامان بزی: «چه لفظ قلم! بفرمایید جبران کنید. چه جوری

می‌خوای جبران کنی؟»

گرگ: «من گرگ با انصافیم. به نظرتون چه جوری جبران

کنم بهتره؟ چنجه؟ برگ؟ کوبیده؟ آب پز؟ یا خام خام نوش

جونتون کنم؟»

یکی بود یکی نبود، غیر از خدا هیچ کس نبود. روزی از روزگاران

قدیم، بزغاله‌ای رفت کنار رودخانه تا آب بخورد که صدایی

آمد. سرش را بلند کرد و دید که گرگی بر بلندی نشسته و با

صدای بلند آواز می‌خواند و می‌گوید: «آب را گل نکنید ...»

بزغاله با تعجب گفت: «داری شعر می‌گی یا منظورت منم؟»

گرگ: «هر جفتش.»

بزغاله: «اول اینکه این شعر مال تو نیست مال سهراب سپهریه.

دوم اینکه من این پایینم چه جوری آب رو برای تو که اون

بالایی گل می‌کنم؟ اگه می‌خوای منو بخوری دیگه چرا بهونه

الکی می‌گیری؟»

گرگ: «خب، اجازه بده پیام از نزدیک با هم صحبت کنیم تا

مشکلمون رو با گفتمان حل کنیم.»

بزغاله: «من که مشکلی نمی‌بینم. از همون جا بگو اگه راست

می‌گی.»

گرگ: «نمی‌شه، شرط ادب نیست. شاعر می‌گه افتادگی آموز

اگر طالب فیضی / هرگز نخورد گوشت، گرگی که بلند است.»

بزغاله: «دیدی؟ تو می‌خوای منو بخوری این همه فلسفه و

صغری، کبری چیدن برای همینه. اصلاً از جات تکنون نخور و

گرنه، بقیه رو صدا می‌زنم.»

گرگ: «بقیه رو؟ مگه چند رأس هستین؟»

بزغاله: «خیلی.»

گرگ: «اینکه خیلی خوبه. منم می‌رم بقیه دوستامو صدا

می‌زنم.»

بزغاله: «مگه شما چند قلاده هستین؟»

گرگ: «کمیت مهم نیست کیفیت مهمه. تازه تو که می‌دونی

آخر ماجرا چی می‌شه؟ پس خودت با زیون خوش بیا این بالا.

آن قدر هم روی اعصابم سُم نکوب! این جوری منم دوستامو صدا

نمی‌کنم. تو هم با این فداکاری جون دوستاتو نجات می‌دی.»

بزغاله: «فکر کردی خیلی زرنگی؟ من از اون بزغاله‌هاش نیستم.»

مامان بزی: «تو اون موقع که جوون بودی از پس شاخ من یکی بر نیومدی الان که اینجا شاخ تا شاخ بز وایستاده تو هم شدی آفتاب لب بوم؛ کنده‌تر از دهن‌ت حرف نزن و دُمت رو با زبون خوش بذار روی کولت و جون‌ت رو بردار و بزَن به چاک! راست می‌گی از اون بالا بیا پایین!!»

گرگ: «عیب نداره، الان که فکر می‌کنم می‌بینم خیلی هم اشتها ندارم، ولی خدمت حبهٔ انگور عرض کرده بودم که عجله ندارم. تحریمتون می‌کنم ببینم بازم زبون درازی می‌کنین.»
مامان بزی: «تحریم؟ چه حرفا! مثلاً می‌خوای چی کار کنی؟»
گرگ: «خیلی راحت از همین بالا جلوی مسیر آب رو می‌بندم. بعد منتظر می‌مونم تا از تشنگی هلاک بشین. بعدش می‌یام و همتون رو به لقمه چپ می‌کنم.»

مامان بزی: «خیلی فکر کردی؟ تو نمی‌تونی این کار رو انجام بدی، از پسش بر نمی‌آی. به حرف من گوش کن دمت رو بذار روی کولت و بقیه‌اش رو هم که حفظی...»

گرگ: «می‌تونم.»

مامان بزی: «نمی‌تونی بچه!»

گرگ: «لااقل حرمت موی سفیدم رو نگه دار من خیلی وقته که بابابزرگ شدم. کاری نداره بستن مسیر چشمه و عوض کردنش. چرا این قدر محکم می‌گی نمی‌تونی؟»

مامان بزی: «آرزو بر جوانان عیب نیست گرگ پیر! یه چیزی می‌دونم که می‌گم نمی‌تونی.»

گرگ: «بگو منم بدونم.»

مامان بزی: «نمی‌گم بمونی تو کُف‌اش.»
گرگ: «اقتدار من رو از این بالا نمی‌بینی؟»
مامان بزی: «من از بی‌قدری خار سر دیوار دانستم / که ناکس کس نمی‌گردد از این بالا نشینی‌ها.»

گرگ: «حالا دیگر شاعر شدی؟! باشه، منم راه آب رو می‌بندم.»

مامان بزی: «طوری نیست منم قورباغه‌ها را صدا می‌زنم حالتو بگیرند!»

گرگ: «قورباغه؟! منو از قورباغه می‌ترسونی؟!»

مامان بزی: «تو هنوز قورباغه‌ها را

نشناختی»

گرگ: «به قول

خودت، شاخ تا شاخ

بز نمی‌تونه جلوی منو

بگیره، اون وقت قورباغه

چی کار می‌تونه بکنه؟»

مامان بزی: «خودت ببین.»

این طوری شد که مامان بزی

قورباغه‌های بر کُٔ ضرب‌المثل

را صدا کرد و از آنها

خواست ابوعطا

بخوانند.

قورباغه‌ها هم

ابوعطا خواندند

و آب سر بالا رفت.

گرگ پیر قصهٔ ما هم که از آن همه سرو

صدا، دچار توهم شده بود، با دهان باز و

چشمان از حقه در آمده می‌دید که چگونه

آب رفته در جوی، عقب‌عقب می‌آمد تا

حیلهٔ جدید او را نقش بر آب کند.





رابطه‌ها

حسین امینی پویا

وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتَ اللَّهِ يَكْفِرُهَا وَيَسْتَهْزِئُ بِهَا فَلَا تَقْعَدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا [نساء: ۱۴۰]

«خداوند این حکم را در قرآن بر شما نازل کرده که هر گاه بشنوید افرادی آیات خدا را انکار و استهزاء می‌کنند با آنها ننشینید تا به سخن دیگری بپردازند و گرنه شما هم مثل آنان خواهید بود خداوند منافقان و کافران را همگی در دوزخ جمع می‌کند.»

از آنجا که انسان موجودی اجتماعی است میزان موفقیت هر کسی در تعامل سازنده با دیگران است. رابطه اجتماعی مفهوم وسیعی دارد. این رابطه به شکل‌های گوناگون رخ می‌نماید؛ محبت‌ها، تنفرها، قهرها و آشتی‌ها. رابطه اجتماعی را نباید ساده انگاشت. در فرهنگ اسلامی حضور در جمع مورد توجه قرار گرفته و برای آن آدابی ذکر شده است که مهم‌ترین آنها گذشت، مهرورزی، حق‌شناسی، بردباری و ملایمت است. در ارتباط با دیگران باید اهل مدارا بود. البته مدارا



حیوانات فداکار



ملیکا قلیچ پور

مرگ در تنهایی

دانشمندان با مطالعه در رفتار جمعیت مورچه‌ها دریافته‌اند که این حشرات وقتی به شدت بیمار می‌شوند لانه را ترک می‌کنند. برای این تحقیق، دانشمندان در آزمایشگاه قارچی کشنده را به کلونی مورچه‌ها وارد کردند. مورچه‌های کارگر بیمار برای اینکه بیماریشان به سایر مورچه‌ها منتقل نشود، چند ساعت یا حتی چند روز پیش از مرگشان از لانه دور شدند تا در تنهایی بمیرند. با این فداکاری، احتمال انتقال عفونت به دیگر هم‌نوعان کاهش می‌یافت. جالب‌تر اینکه محققان متوجه شدند مورچه‌های بیمار این کار را داوطلبانه انجام می‌دهند و هیچ اجباری از جانب سایر مورچه‌ها آنها را به این کار وادار نمی‌کند.

همه ما داستان دهقان فداکار یا پتروس را به یاد داریم که برای نجات جان مردم، خود را به خطر انداختند. همچنین بارها و بارها شاهد فداکاری مادر و پدرمان بوده‌ایم. یک سؤال! آیا فقط انسان‌ها فداکار هستند؟ با کمی دقت و تحقیق در روابط میان جانوران، متوجه می‌شویم خداوند حس فداکاری را به طور غریزی در وجود حیوانات نیز قرار داده است.



کرد. (انکم اذاً مثلهم)؛ چون انسان با حضور در این گونه مجالس به تدریج حساسیت خود را نسبت به آن حرف‌ها و اعمال از دست می‌دهد چیزی نمی‌گذرد که خود فرد نیز به آن گناهان آلوده می‌شود.

منبع: تفسیر نمونه، آیت‌الله مکارم شیرازی، ج ۴، ص ۱۷۳ و ۱۷۲.

و سکوت اغلب رضایت از آن گناه محسوب می‌شود.

● اگر نمی‌توان از برپایی مجلس گناه جلوگیری کرد، باید آنجا را ترک کرد.

● نشست و برخاست با گناهکاران و حضور در جمع آنها نوعی نفاق است؛ چون قرآن در پایان آیه می‌فرماید: «**خداوند منافقان و کافران را در دوزخ جمع می‌کند.**»

● مهم‌تر از همه اینکه به گفته قرآن شرکت در این محافل سرنوشت انسان را مانند سرنوشت آنها خواهد

به معنای بی‌تفاوتی یا قبول کردن نظر نادرست اشخاص نیست.

این نوع مدارا، خطر بی‌اعتنایی و تحریف حقیقت را در پی دارد.

همان‌طور که در آیه ذکر شده خواندید، خداوند ما را از هم‌نشینی با کسانی که آیتش را انکار و استهزاء می‌کنند باز می‌دارد. با دقت در این آیه می‌فهمیم:

● شرکت در مجلس گناه مثل انجام دادن همان گناه است، اگر چه شنونده خود ساکت باشد؛ چون خود حضور



مرگ مادر برای تولد فرزندان

هشت‌پای ماده تخم‌هایش را در گوشه‌ای امن؛ مانند شکاف سنگ‌ها و صخره‌ها در نواحی کم‌عمق دریا مخفی می‌کند. با حرکت پاهایش، آب را روی تخم‌ها به حرکت در می‌آورد تا اکسیژن کافی به آنها برسد و تا زمان تولد نوزادان در کنار آنها می‌ماند. حتی برای شکار و سیر کردن شکم خود نیز تخم‌ها را ترک نمی‌کند. پس از گذشت شش ماه و تولد نوزادان، خستگی و گرسنگی سبب مرگ این مادر فداکار می‌شود.

جلب توجه دشمن

سگ‌های چمنزار ماده و بچه‌هایشان معمولاً در کنار هم زندگی می‌کنند. زمانی که یکی از سنجاب‌های ماده متوجه حضور دشمن می‌شود، به روی تپه‌ای کوچک می‌رود و روی پاهایش می‌ایستد و با در آوردن صدا و انجام دادن حرکات غیر معمول، هم افراد گروه را از خطر آگاه می‌کند و هم جانور شکارچی را به سمت خود می‌کشاند تا بقیه گروه فرصت فرار کردن داشته باشند.

تشک نرم

خرگوش مادر زمانی که نوزادانش متولد می‌شوند، مو و خز بدن خود را می‌کند و با آنها در گوشه‌ای از لانه تشک نرمی درست می‌کند. سپس نوزادان را روی این تشک نرم قرار می‌دهد تا بدن بی‌مو و ضعیفشان روی زمین سفت لانه ادیت نشود.



مدرسه سلامتی

گزارش: تهمنه حدادی
عکس: غلامرضا بهرامی

این رشته‌ها را یاد می‌گیرید:

- والیبال
- ژیمناستیک
- فوتبال (پسران)
- بدمینتون (دختران)
- شنا
- تنیس
- دو و میدانی
- بسکتبال
- کشتی (پسران)
- تیراندازی (دختران)

این درس‌ها را می‌خوانید:

- شناخت تأسیسات و مکان‌های ورزشی
- فیزیولوژی
- آزمون‌های ورزشی
- تغذیه و بهداشت مواد غذایی
- ایمنی و کمک‌های نخستین

این ویژگی‌ها را دارید؟

- اعتماد به نفس
- قابلیت فهم و تفکیک رشته‌ها
- سلامت کامل جسمانی
- آمادگی جسمانی
- داور مسابقات ورزشی
- مربی و کمک مربی رشته‌های مختلف
- سرپرست تیم‌های ورزشی
- سرپرست مکان‌ها و تأسیسات ورزشی

و

● اگر حوصله رژیم‌های غذایی را ندارید. اگر با اولین آسیبی که می‌بینید دلسرد می‌شوید، اگر از خودتان می‌پرسید آخرش که چه! اگر تنبلید، اگر دلسردید اینها را نخوانید، اما اگر عشق ورزشید و دلتان می‌خواهد همه انرژی‌تان تخلیه شود بد نیست دنبال ما بیایید.

معلم‌های مدرسه تربیت‌بدنی چه چیزهایی به ما یاد می‌دهند؟

معلم‌های این مدارس مانند بقیه معلم‌ها ریز به ریز و جزء به جزء حرکات ورزشی را به دانش‌آموزها یاد می‌دهند؛ چطور یک راکت را در دست بگیریم، با چه زاویه‌ای توپ را بزنیم، انواع شناها چه شکلی‌اند، چطور بدویم که آسیب نبینیم، چطور از خرک استفاده کنیم... آنها از اول، الفبای ورزش را به دانش‌آموزها می‌آموزند. حسین بنی‌احمدی و سید مهران باقری همه اینها را به ما می‌گویند.

● اگر فکر می‌کنید مدرسه‌ای که استخر دارد فقط توی فیلم‌هاست،

در اشتباهید. همین بغل گوش‌تان در مدرسه‌های «تربیت‌بدنی» هم استخر هست، هم زمین والیبال و بسکتبال و فوتبال...

توی این مدرسه‌ها نه تنها دویدن جرم نیست، بلکه امتیاز هم دارد.

● اگر اعصاب‌تان از دست زنگ ورزش خط‌خطی است که چرا نمی‌شود یک رشته ورزشی خاص داشت، خوب است بدانید توی هنرستان‌های «تربیت‌بدنی» علاوه بر اینکه چند رشته ورزشی را یاد می‌گیرید، می‌توانید یکی را به عنوان رشته مورد علاقه‌تان انتخاب کنید و آن را به طور حرفه‌ای ادامه دهید و به باشگاه‌های مهم و حتی تیم‌های ملی بپیوندید. خیلی از دانش‌آموزان این مدرسه‌ها، عضو تیم‌های مهم ورزشی هستند.

Spring

Mohammad Ali Ghorbani

Illustrator: Sam Salmassi

Quote to Translate

I stopped thinking about Beauty
When I saw love between blind
couples.

۱۱
سپند
۱۳۹۱





در آفریقا چین خود رختی ها
و کوه های بلند کم تر دیده
می شود. قله های مرتفع
آن: کنیا و کلسان قمارو
۵۰۰۰ متر
۱۵۰۰ متر

اقیانوس اطلس



دریاچه مدیترانه



دریاچه سند

دریاچه سند



گرم و مرطوب
گرم و خشک
مقتل مدیترانه
کوهستانی

آب و هوا



نیل
زغال سنگ
نفت
مس
طلا
الماس

قاره آفریقا
تحت نفوذ
اروپایی
باغارت
طبیعی
الهام
مانع توسعه



از ازدواج سفید پیشتان
و سیاه پیشتان با یکدیگر
نژادهای دورنگ
به وجود آمدند.



مسیحیت



مذاهب
ابتدایی



جاذبههای گردشگری

فرانسوی

انگلیسی

زبان

محلی

عربی

مشخصات کلی

جوشن گیاهی

وسعت حدود ۳۰ میلیون کیلومتر مربع

الجزایر وسیعترین

شامل ۵۵ کشور

سومین قاره

نیجریه پرجمعیتترین

جمعیت حدود ۹۰۰ میلیون نفر



جنگل انبوه گرمسیری

علفزارهای ساوانا

در مجاورت خط استوا عواملی چون گرمای شدید و بادهای فیاوان، جنگلهای انبوه را به وجود آورده اند. در این منطقه رشد گیاهان هرگز متوقف نمی شود. به این قسمت آفریقای سبز می گویند.

دارای یک فصل بارانی و یک فصل خشک

علفزارها بلند همراه با درختان پراکنده

زیستگاه جانوران علفخوار و گوشتخوار تنوع دارند



شیب

بیابانها

خشکترین نواحی دنیا

هستند. در برخی از آنها

استپ یا گیاهان خاردار

با فاصله از هم روئیده اند

در گذشته
و استعمار کشورهای
ار داشت. آنها
باع و ثروت های
ارزشی چون طلا و
نیرگشته ش برده داری
و پیشرفت این مآو شدند

آفریقا

بحث کشمشی

عید را چگونه می گذرانید؟



می گوییم که ما را راهنمایی کنند و آنها هم راهنمایی مان می کنند و خط شان را نمی شود خواند ... ببخشید!

ما در عید نوروز آجیل زیاد نمی خوریم، اما میوه خیلی می خوریم، چون به هر خانه ای که می رویم دیگر از آجیل خبری نیست. اگر هم باشد بچه های صاحب خانه قبلاً دخلش را آورده اند و فقط نخود و کشمش برای ما مانده است! بابایمان هم می گوید پسته قند خون را می برد بالا و جیب را سوراخ می کند.

به خاطر همین با وجود مخالفت های مامان، فقط نخود و کشمش خریده است و الان که اینها را می نویسم، بحث کشمشی آنها هنوز ادامه دارد!

خب انگار باید انشاء را تمام کنیم. در پایان نتیجه می گیریم که عید خیلی خوب است و عیدی هم خوب است و کفش چینی را هر کس ساخته خدا پدرش را بیامرزد و در چهارشنبه سوری نباید ترقه بازی کنیم و آجیل بخوریم و فیلم های تن پرور ببینیم. باید تا فرصت باقی است، به خانه فامیل های دور برویم و عیدی بگیریم.

مسافرت نرفتیم؛ چون عیدی بابایمان را زیاد نکردند. پس مجبور شدیم فقط لباس نو بخریم و مامانم به زور برای بابایمان یک جفت کفش چینی بخرد و همه مان بخریدیم. این چینی ها در ایجاد خنده و کاسبی واقعاً معرکه اند. حتی خنده شان شبیه صدای قلک است. ما مسافرت را دوست داریم، اما نه این طوری که عیدی بابایمان را کم بدهند، بعد ما هم عیدی مان کم بشود و سفر هم نرویم و بابایمان الکی تا شهر بازی بیردمان و بگوید سفر رفتیم. در روزهای عید ما فقط بازی نمی کنیم و پیک شادی مان را هم حل می کنیم. ما برای حل کردن پیک شادی از پدر و مادرمان کمک نمی گیریم، فقط به آنها

اکنون که قلم در دست می گیرم و می خواهم درباره عید بنویسم خانه مان خیلی به هم ریخته است و مامانم با بابام دارند دعوا می کنند که امسال پرده ها را بشویند یا نه. البته به نظر من اصلاً پرده را نباید آویزان بکنیم از جلوی پنجره؛ چون هی تندتند کثیف می شود و مامان آدم به بابای آدم می گوید که پرده ها را باز کند. بعد بشوید و دوباره برود بالای چهارپایه و بزند به چوب پرده. آن وقت بابای آدم با مامانش دعوا می کند و آخر سر هم آدم آن وسط کتک می خورد تا دل بابایش خنک شود و بعد بلند شود پرده ها را بزند.

امسال عید بابایمان گفته که به مسافرت می رویم، مثل پارسال، اما پارسال ما به



لیست آرزوها

سیدامیر سادات موسوی

اگر من نمره هایم بیست می شد
به سرعت آرزوها لیست می شد
تمام لحظه هایم شاد و شنگول
همان چیزی که فعلاً نیست می شد
به دستم داشتم یک توپ فوتبال
تمام کوچه فوتبال لیست می شد
سواری می نمودم با دوچرخه
خیابان زیر پام بیست می شد
همین که سرعتم می رفت بالا
پلیس آن لحظه حرفش «ایست!» می شد
خلاصه وضع عالم بیست می شد
اگر من نمره هایم بیست می شد!

۱۵

بوجان

استند

۱۳۹۱

تصویر گر

محبوبه بابایی



یک معلم نمونه چگونه است؟

و آیا شما از معلم خود راضی هستید؟

عبدالله مقدمی

شده و آقا معلم اصلاً نباید فکر کند که سرکارش گذاشته اند و دارند به او می خندند. بعدش هم وقتی خوب درس داد، هر وقت یکی از بچه های پر دل و جرئت کلاس گفت خسته نباشید، درس را تمام کند و با بچه ها جوک بگوید و بخندد تا روحیه آنها شاد بماند و دچار شکستگی عاطفی نشوند.

● نمره بدهد

معلم ها همیشه از بچه ها می خواهند که توی کلاس درس گوش کنند و توی خانه درس بخوانند تا سر امتحان نمره خوب بگیرند. همه ما می دانیم که آنها البته درست می گویند، ولی باور کنید آقا اجازه! ما مادرمان مریض می شود و مجبوریم که تا صبح بالای سرش بیدار بمانیم و پرستاری کنیم. به پدرمان هم توی مغازه کمک می کنیم و فقط وقتی که بستنی می آید نمی آیم که بستنی بخوریم، همیشه کمک می کنیم! شب ها خسته می شویم و همیشه پای کتاب ها وقتی که خود کار دستان است خوابمان می برد. این همه را برای این گفتیم که می دانیم همه بچه ها بالاخره یک مادر مریض یا خواهر کوچولوی جیغ جیغو یا پدر پیر دارند که به خاطر خوبی کردن نمی توانند درس بخوانند، بعد توی جلسه امتحان هم یک کمی هول می کنند و جواب ها یادشان می رود، حالا چه می شود که معلم های عزیز به خاطر تشکر از زحمات این بچه های خوب و زحمتکش چند نمره ای بهشان ارفاق کنند. به قول بابایمان جای دوری نمی رود که!

به نام خداوندی که شمع را آفرید تا ما بدانیم که معلم عزیزمان را به چه چیزی تشبیه کنیم! و بدانیم که شمع می سوزد و اطرافیان خود را نورانی می کند و یک کمی هم گرم می کند که برای شمع به آن کوچکی کلی حرف است!

ما برای جواب دادن به این سؤال خدای نکرده به قول بابایمان جسارت به حضور اندر حضور! معلم خود نمی کنیم و جرئت آن را نداریم که پیش شما معلم خوب از خودمان چیز در بیاوریم بنویسیم، اما خب به قول روزنامه بابایمان چه می شود کرد، تکلیف است و کاری نمی شود کرد! البته ما از همان اول هم می دانستیم تکلیف را که همان مقش خودمان است نمی شود کاری کرد، ولی گفتیم که شاید اگر از زبان یک آدم کله گنده بنویسیم بهتر باشد.

معلم خوب و نمونه باید:

● مهربان باشد

درست است که از قدیم گفته اند: «چوب معلم گله، هر کی نخوره خله!» ولی باید به قول بابایمان ملتفت! باشید که گفته اند چوب و نگفته اند شلنگ و سیم! تازه آن هم سالی یک بار برای اینکه بچه ها مزه اش یادشان بماند نه بیشتر! معلم خوب نباید به خاطر چهار تا نارنجک زدن و پنج تا نیمکت شکستن خودش را ناراحت کند و بعد تازه ما را هم ناراحت تر کند و مهربانی یادش برود!

● خوب درس بدهد

یعنی اینکه وقتی یکی از بچه ها برای بار پنجم هم نفهمید که آقا معلم چه می گوید ناراحت نشود و قهر نکند. خب شاید آن بیچاره حواسش پرت

گیرنده: رزمندگان اسلام

لحظه‌هایی با سردار شهید مهدی باکری

قسمت ششم

حبیب یوسف زاده / تصویرگر: علی محمدی، محمد طحانی



باید برویم دید و بازدید.

از سنگر آقا مهدی باکری شروع می‌کنیم.



اصغر پاشو آن سلاح را بیاور، چیزی به تحویل سال نمانده.

بگذارید ببینم همه چیز مرتبه، سر نیزه، سنجاق قفلی، سبب میوه، سربند، سنگ، سبب، خوب تا اینجا شش تا «سین» داریم، کاش کمی سمنو هم داشتیم.

به جای ماهی قرمز، قورباغه چگونه؟



برادرها، عیدتان مبارک، معطل نکنید، زود باشید بیایید از این نامه‌ها باز کنید.

خوش به حالت آقا مهدی، ماشاالله چقدر فامیل داری؟!



اینها نامه‌های بچه‌ها به رزمنده‌هاست. این یکی را ببینید، چه بلایی سر دشمن آورده!

آقا مهدی با این همه نقاشی می‌خواهی چه کار کنی؟

یک فکری براشون دارم.





آثار رسیده شما

زیر نظر علیرضالبش

دوستان عزیز، سلام

قرار بود که بیشتر برای شما دربارهٔ خاطره‌نویسی بنویسم. خاطره مانند داستان باید نثر و زبان خوبی برای روایت داشته باشد. دیده‌اید که بعضی از دوستانتان خاطره را طوری تعریف می‌کنند که همه مجذوب می‌شوند اما بعضی نمی‌توانند برای خاطرات خود حتی یک مخاطب پیدا کنند. این دقیقاً به زبان و لحن روایت خاطره و در خاطرهٔ مکتوب به نثر آن مربوط است. خاطره مانند داستان باید دارای کشش باشد؛ یعنی اوج و فرود

و بزن‌گاه داشته باشد تا شنوندهٔ خاطره، دچار ملال و خستگی نشود و مشتاق شنیدن بقیهٔ ماجرا باشد. از همه مهم‌تر، خاطره باید روایت داشته باشد؛ یعنی از نقطه‌ای آغاز و به نقطه‌ای ختم شود. حال بیا بید خاطراتی را که برای ما فرستاده‌اید با این نگاه دوباره بازنویسی کنید. اگر به نظر تان شکل بهتری گرفت، آن را دوباره برای ما بفرستید. منتظر نامه‌های خوبتان هستیم.



۱۸

بوفان
سند ۱۳۹۱

دوباره پاییز است
فصل زیبای گرمای رنگ‌ها
آوازها و ترانه‌ها و نغمه‌ها
می‌نوازند پاییز با چنگ طلایی
با برگ‌های رقصان حنائی
همراه شاخه‌های عریان قهوه‌ای
زرد و قرمز و نارنجی
نور افشانی می‌کنند برگ‌ها با رنگ‌ها
در این جشن نود روزه
می‌شوید برگ‌ها مهمان سنگفرش‌ها
فاطمه همتیان / لرستان



دو روزهای زرفستان
بودم در جمع و خوشحال
بودیم شاد و همگی باحال
خاطرات همگی آن روز
پادشاه به خیر
پادشاه بود دیر روز
آنگار بود و بازی‌ها
هم صحبتی و هم‌رازی‌ها
هم‌صحبتی و هم‌نشینی‌ها
بر فضا کم‌کم شد نقش بر آب
خیال بزرگی شادی
که دارم از رفیق پادی
شکر گویم که روزهای تان
عطیه خوش‌نیت / تهران

آغاز

ابتکار

در تیمارستان

(۱) اشتباه





مهدی زارعی

شطرنج

شطرنج‌های باستانی؛ در هند باستان دو نوع بازی شبیه به شطرنج امروزی برگزار می‌شد؛ چتوراجی (چهار پادشاه) و چتورانگه (چهار دست). در این بازی‌ها مهره پیاده نماد پیاده‌نظام، اسب نماد سواره‌نظام، فیل نشانه فیل‌های جنگی و رُخ نماد آژانه‌های جنگی بود. پادشاه و وزیر نیز در مرکز لشکر، نقش فرمانده را بر عهده داشتند. به مرور زمان، شطرنج از هند به ایران رسید و با ورود اعراب به ایران، این ورزش مورد توجه آنان قرار گرفت. ایرانیان این ورزش را «چترنگ» می‌نامیدند، اما اعراب که حروف «چ» و «گ» را در الفبای خود نداشتند، به جای چترنگ از واژه «شطرنج» استفاده کردند.

نحوه حرکت مهره‌ها

- **رُخ (قلعه):** این مهره مستقیم حرکت می‌کند و محدودیتی در جهت حرکت و تعداد خانه‌های حرکت ندارد.
- **اسب:** اسب می‌تواند به صورت حرف «L» انگلیسی به هر طرف حرکت کند.
- **فیل:** حرکت فیل نیز همچون رخ در تعداد خانه‌ها محدودیتی ندارد. تنها تفاوت حرکت فیل با رُخ در این است که فیل به صورت ضرب‌دری حرکت می‌کند.
- **وزیر:** حرکت وزیر ترکیبی از حرکات فیل و رُخ است و به همین دلیل، وزیر با ارزش‌ترین مهره شطرنج به حساب می‌آید.

● **شاه:** تمام مهره‌ها وظیفه دارند از این مهره محافظت کنند. در صورتی که یک شطرنج‌باز امکان محافظت از شاه خود را از دست بدهد، بازی با شکست او به پایان می‌رسد و مات می‌شود. شاه تنها یک خانه می‌تواند به اطراف حرکت کند.

● **پیاده (سرباز):** سرباز در اولین حرکت می‌تواند یک یا دو خانه به جلو حرکت کند. اما پس از آن، تنها می‌تواند یک خانه به جلو حرکت کند. سرباز مهره‌های حریف را به صورت ضرب‌دری مورد تهاجم قرار می‌دهد و از بازی خارج می‌کند.

● **لمس مهره‌ها در شطرنج:** اگر در هنگام مسابقه، شطرنج‌بازی که نوبت حرکتش شده است یکی از مهره‌های خود را لمس کند، حتماً باید با همان مهره بازی کند؛ حتی اگر در صورت حرکت دادن، آن مهره را از دست بدهد.

تعویض مهره: تنها مهره قابل تعویض در شطرنج، پیاده است. هر گاه یک پیاده به هشتمین ردیف روبه‌روی خود (ردیف انتهایی صفحه شطرنج) برسد، شطرنج‌باز آن را از بازی خارج می‌کند و به جای آن، مهره‌ای دلخواه (وزیر - رُخ - اسب - فیل) را به میدان می‌آورد.

پایان مسابقه: مسابقه شطرنج را همواره شطرنج‌بازی که مهره سفید دارد، آغاز می‌کند و پس از او، نوبت به مهره سیاه



۲۰

مجله جوان

۱۳۹۱



لیلا جلیلی

۲۱

نوجوان
استند
۱۳۹۱



رسول و مصطفی بیشتر روزهای تعطیل به باغ پدر بزرگ می‌رفتند و کارگاه بازی می‌کردند؛ رد پای جن‌ها را توی حمام قدیمی ده دنبال می‌کردند، می‌خواستند از راز تونل زیرزمینی ده سر در بیاورند. حالا نوبت کشف راز آلبوم قدیمی پدر بزرگ بود و ...

آلبوم در دسر
نویسنده: هادی خورشاهیان
ناشر: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
(تلفن: ۰۲۱-۸۸۷۲۱۲۷۰)
چاپ اول: ۱۳۹۱
قیمت: ۲۳۰۰۰ ریال



فاستوس، استاد دانشگاه که همه زندگی‌اش را صرف مطالعه و تدریس کرده بود، یک‌باره خواست که از تمام خوشی‌ها و لذت‌های دنیا بهره ببرد. برای همین روحش را به شیطان فروخت، اما وقتی فقط چند ساعت از عمرش باقی‌مانده بود، به بی‌ارزشی این دنیا و اشتباه خود پی برد. دوستانش از او خواستند توبه کند، و ...

سرگذشت غم‌انگیز فاستوس
نویسنده: سعید روح‌افزا
تصویرگر: میثم موسوی
ناشر: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان (تلفن: ۰۲۱-۸۸۷۱۵۵۴۵)
چاپ اول: ۱۳۹۰
قیمت: ۱۰۰۰۰ ریال

توجه:

با عرض پوزش، در انتهای صفحه ۳۷ شماره قبل که مربوط به ورزش کشتی بود، این کلمه‌ها حذف شده‌بود:

... تشک کشتی گرفت! اما ناامید نشدم و به تمرین ادامه دادم.

می‌رسد. هر یک از دو شطرنج‌باز، به نوبت یک حرکت انجام می‌دهد و در طول مسابقه می‌تواند مهره‌های حریف خود را که در مسیر حرکت مهره‌های اوست، از بازی خارج کند.

تنها مهره‌ای که نمی‌توان آن را از بازی خارج کرد، «شاه» است. در صورتی که شاه یکی از شطرنج‌بازها در مسیر حرکت حریف قرار گیرد و نتواند از مسیر مهره‌های او خارج شود، بازی به سود حریف پایان می‌یابد.

در مسابقات شطرنج، شطرنج‌باز پیروز صاحب یک امتیاز می‌شود و نفر شکست‌خورده امتیازی کسب نمی‌کند، اما اگر مسابقه مساوی شود، هر یک از شرکت‌کنندگان ۰/۵ امتیاز خواهند گرفت.

مساوی در شطرنج

مساوی در شطرنج به دو شکل می‌تواند صورت پذیرد. هرگاه تعداد مهره‌های دو شطرنج‌باز به قدری کم شود که هیچ‌یک از آنها نتواند دیگری را مات کند، بازی مساوی تمام می‌شود. هرگاه یک حرکت مشابه سه بار پشت سر هم تکرار شود.

اصطلاحات تخصصی

● **کیش:** هرگاه یک شطرنج‌باز، شاه حریف را در معرض خطر قرار دهد، «کیش» رخ داده است. در این حالت، شاه حتماً باید به نقطه‌ای دیگر برود تا رفع کیش کند.

● **مات:** اگر شاه کیش شود و نتواند به نقطه‌ای دیگر حرکت کند، مات رخ می‌دهد. شطرنج‌بازی که مات شود، شکست خورده است.

● **پات:** مساوی

● **آچمز:** اگر یک مهره بین شاه خودی و مهره حریف قرار بگیرد و در صورت حرکت آن مهره، مهره رقیب شاه را کیش کند، «آچمز» رخ داده است و آن مهره نباید حرکت کند.

● **قلعه رفتن:** جابه‌جا شدن محل رخ و شاه در حین مسابقه؛ شاه می‌تواند دو خانه به سمت چپ حرکت کند و رخ نیز هم‌زمان به سمت راست بیاید؛ به طوری که در سمت راست شاه قرار گیرد.

● **آن پاسان:** زدن پیاده حریف با پیاده خود در هنگامی که پیاده حریف از جایش حرکت نکرده و پیاده ما وارد نیمه صفحه شطرنج حریف شده است. آن پاسان فقط زمانی رخ می‌دهد که پیاده یکی از دو شطرنج‌باز (الف) وارد نیمه زمین حریف (ب) شود و پیاده‌ای که در ستون کناری قرار دارد، (ب) تا آن لحظه از جای خود حرکت نکرده باشد.

● **استاد بزرگ:** عنوانی برای بازیکنان بسیار قوی شطرنج است که فدراسیون جهانی شطرنج به آنان اعطا می‌کند. به کسی استاد بزرگ گفته می‌شود که با حضور در مسابقات مهم، دست کم به امتیاز ۲۵۰۰ رسیده باشد.

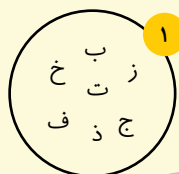
در سال ۱۳۲۹ فدراسیون شطرنج ایران با ریاست «حسین فرزانه» آغاز به کار کرد. پنج سال بعد و در زمان ریاست «جمال‌الدین عصار» اولین دوره مسابقات قهرمانی تهران برگزار شد. در سال ۱۳۸۱ «احسان قائم‌مقامی» افتخاری بزرگ کسب کرد و اولین «استاد بزرگ» تاریخ شطرنج ایران لقب گرفت.



محمد عزیزی پور

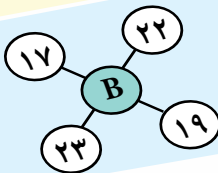
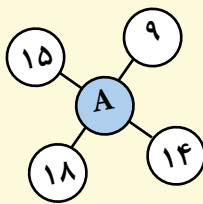
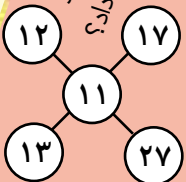
۱

در هر دایره، کدام حرف الفبا زائد است و نظم را به هم می زند؟



۵

به جای حرف A و B باید چه اعدادی قرار داد؟



۲

دو شمع داریم که طول یکی از آنها ۱۲ سانتی متر و دیگری ۵ سانتی متر است، اگر سرعت سوختن شمع بلندتر دو برابر شمع دیگر باشد، زمانی که طول شمع بلندتر به ۵ سانتی متر کاهش یافته باشد، شمع کوتاه چند سانتی متر است؟

۳

چیستان

حرف اولم اول فیل است
حرف دومم از سرنیل است
حرف سومم سوم عاج است
حرف چهارمم میان کاج است
حرف پنجمم اول نیز است
بگویند پس چه چیز است؟

مسابقه حضور ذهن - مدت پاسخ گویی ۳ دقیقه
پاسخ تمامی سؤالهای زیر با حرف (ه) شروع می شود.

۱. پیامبر قوم عاد
۲. کوچ کردن
۳. ماه نو
۴. پدر عبدالمطلب
۵. رودی در شمال کشور
۶. از کشورهای کوچک اروپایی
۷. مؤسس حکومت ایلخانان مغول
۸. استارت اتومبیل های قدیمی
۹. کشور گاندی
۱۰. پایتخت زیمبابوه

۱. در دایره ۲ نام همه حروف یک حرفی است (متن) از (متن) ۱/۵ شده سه حرفی است. در دایره ۱ همه حروف یک نقطه ای هستند غیر از حرف (ت). دایره ۱ حرف (ت)، دایره ۲ حرف (ج).

۲. هفتاد و نه

۳. فیلخان

۴. هفتاد و نه

۵. هفتاد و نه

۶. هفتاد و نه

۷. هفتاد و نه

۸. هفتاد و نه

۹. هفتاد و نه

۱۰. هفتاد و نه

پاسخ

۲۲

بچه ها

۱۳۹۱



پس از حل جدول، حروف مربع‌های شماره‌دار را به ترتیب بنویسید تا رمز جدول به دست آید.

مناسبت ۱۴ اسفندماه	گل سرخ	زبان	حکما	خیس	باغی در کاشان	مناسبت ۲۹ اسفند
۳	اتاق مدیر	یک پنجم	کشوری آسیایی	چیزها	نام در زبان آذری	
فرمودن	فرمودن			کشتی جنگی		
۱۱	ناتوانی			فراموشی		
	نامی دخترانه			نام رودی		
	زمان			بنها		
مستقیم		شهر مقدس بوداییان			ضمیر انگلیسی	
افسوس		پراکنده				
	غریبه نیست			کشوری وارونه		
	زبان عرب			تحفه		۵
هند				پایتخت ویتنام		
کتابی از هومر				حصیر		
شیکه تلوزیونی کارتون	آلوده به زهر		جسمی		خانه ییلاقی	
۱۲	دوستان		ضربه با پا			
		منسوب به علی (ع)		پیامبر قوم عاد		
		برابری		جای یخ		
شهری در فرانسه		گیره شکسته		پول زاین		
سالخورده		گهواره		درد		
	مدرکی			ناب		
	نام همسر اسکندر			دلآوری		
			نامی پسرانه			
۱۰			اهلی			
حیله‌گران			نام قدیم سوریه		نوعی توربین	
شهری در کانادا			نود کیلو			
مخالف نادان	عددها	راحت			صنم	
	خوب	سگ انگلیسی			جوانمرد	۷
		بن ماضی دمیدن		استخوان بالای رانو		
۱۶		نفس خسته		ردیف		
ارکان			کلمات هم معنی			
مجنون‌ها				پشتکل		

۲۳

پوچان اسفند ۱۳۹۱

جوجه نمایشی



عکس: علی خوش جام

● از ابر دو دایره به قطر یازده سانتی متر برش بزنید.

● از دایره های ابری مثلثی هایی به قاعده

یک سانتی متر مانند شکل برش بزنید

● چسب آهن را به لای برش ها زده و آنها را به هم بچسبانید.

● این قسمت ها سر و چانه عروسک هستند.

برای تمیزی کار پارچه تریکو را کمی بزرگ تر از دایره ابر، ببرید و روی ابر بچسبانید و لبه های آن را تو بزنید.

● نوک جوجه را از وسط تا کرده و بالای آن را به نصف این دایره (سر) بچسبانید (به عکس توجه کنید) و پایین آن را به دایره دیگر (چانه) بچسبانید.

● چشم ها را روی سر عروسک بچسبانید

● کمی خز یا کاموا روی سر جوجه بچسبانید تا کاکل آن زیبا شود

● قسمت پاشنه جوراب را ببرید و آن را بین دو لای پشت عروسک قرار دهید و آن را با چسب محکم کنید.

● سعی کنید با خلاقیت خودتان و با استفاده از این روش عروسک های دیگری هم بسازید؛ برای مثال اگر به جای نوک، دهان گردی برای عروسک برش بزنید، سنجد ساخته اید و اگر دو گوش برای آن بگذارید سگ، گربه، موش و ... می توانید بسازید.

به همین سادگی عروسک شما آماده است. سعی کنید برای اجرای نمایش با آن، یک داستان کوتاه بنویسید یا از نمایش نامه های کتاب ها استفاده کنید. حتی می توانید یکی از موضوعات کتاب درسی را ساده کنید و با کمک این عروسک ها آن را اجرا کنید.

منتظر دیدن تصاویر آثار زیبای شما هستیم. با سپاس از خانم نادیا محمدیه

دوست من، امروز ساختن عروسک نمایشی را یاد می گیری که می توانی با آن نمایش های جالب اجرا کنی، تقلید صدا کنی یا برای درس های مختلف مدرسه ات نمایش نامه بنویسی و اجرا کنی.

مواد و ابزار لازم

● طلق رادیولوژی ■ پارچه تریکوی قرمز، نارنجی، صورتی، زرشکی و رنگ هایی که برای دهان عروسک مناسب باشند
● چسب آهن ■ قیچی ■ ابر نازک به ضخامت یک سانتی متر ■ دکمه یا چشم عروسک یک جفت ■ پولیش ■ پره های رنگی ■ خز ■ کاموا برای موی عروسک ■ جوراب های رنگی ساقه بلند یا ساق دست ■ بند کتانی متناسب با رنگ پارچه دهان عروسک.

ساخت عروسک

● از طلق رادیولوژی یک دایره به قطره ده سانتی متر برش بزنید. دو سر آن را طوری ببرید که به شکل نوک جوجه در بیاید (به عکس توجه کنید).
● پارچه تریکو (می توانید از تی شرت های کهنه هم استفاده کنید) را روی طلقی که برش زده اید، بگذارید و با فاصله یک سانتی متر از آن بزرگ تر پارچه را برش بزنید.
● حالا طلق را روی پارچه بگذارید و دور تا دور پارچه را مطابق عکس به طلق بچسبانید تا نوک جوجه درست شود.
● از این نوک دو عدد درست کنید و آنها را از پشت کار به هم بچسبانید.
● دور تا دور نوک را چسب بزنید و بند کتانی را به آن بچسبانید تا کار تمیز و مرتب شود.